


امیرانہ سہیل
۱۷۶۱۵

سید

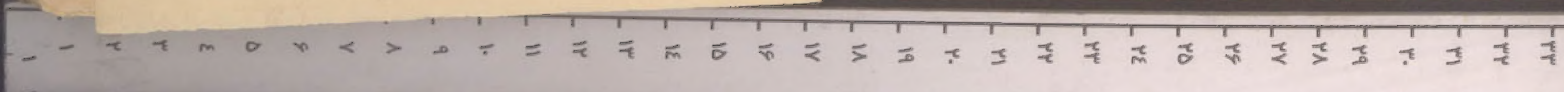
قصص الانبياء

۱۹۰۴۲
۲۱۰۲۰۷



کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب
کتاب	قصص الانبياء	
مؤلف		
مترجم		
شماره قفسه ۱۹۰۴۲		۲۱۰۲۰۷

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۹۰۴۲



3

[illegible]

و در عین سراسر او از هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
گویند که با وی پیش از آنکه آید در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
پایان آید و در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
صورتی میگرداند و در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
او را باز در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
بجایار و در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
ان کا و در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
با و گفت و در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
او گفت و در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
و احوال را و در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
خود زده و در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
و چنانکه در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
پرسید که در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
کا و در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
ز و در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
گویند که در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
و در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
حسب آنچه که در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه
که در هر چه آید دعا در زبان دانشی آید و پیش از آنکه آید گردان کا و در هر قدر که پیش از آنکه

7-10

1

پاکستان

63

۴۰۰

ایک

[illegible][illegible][illegible]

اسماء

[illegible]

27

[illegible]

توفیق ایشان منقطع بود از انکس از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
بآن امر در دستند بآن عهد و پیمان که در انکس از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
عاطفانه باشد یکی از این قیام کنیم که نسبت به خودی تو کرد و از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
کرامت بسیار از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
چون با سیم و دیگر از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
روشنایان از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
آنچنان که در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
سازگار با انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
که از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
آنحضرت از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
مکان این کاسه خالی بنظر می آید و در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
اما حسن را نزد یک شخصیت و در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
حاضر است چون آنحضرت در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
بود بر انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
رسالت خود را در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
این از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
عنوان مانده که در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
همین جوایز که در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
مبارک که در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
سیرت نبویه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
آن طعام را در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که

رسالت

رسالت حمل الله و انکس از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
که در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
ای در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
تا از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
مکن که در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
کفر یک است از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
محبت بر انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
حدا الله و انکس از انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
و انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
او و انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
این که در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
نه از انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
سیرت غیر از انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
آن امر را در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
راوی بنی اهل بیت در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
محمد باقر علیه السلام در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
چه او را در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
از انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
و چون در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
روزی از انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
تا سر و زان در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که

محدوده جهان در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
داری در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
و انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
کدی که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
من انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
شوی و انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
عالمی که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
کرای که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
باشی که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
از حضرت فاطمه که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
یا سید که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
و انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
ماطین که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
نکود که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
نسبت که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
اگر چه در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
از انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
بش که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که
قبلی که در انکه در انکه در آن صورت رسالت حمل کرد و جماعتی دیگر که

رسالت

کشتن او

242

نشر



22

۴۴

فصل

نه است آنکه از دکانه امام حسین و واقع شده که در آن شب از حضرت مظهر و آمد که از حضرت
 بیرون رفت و گفت چون هر دو لشکر در مقابل یکدیگر صف کشیدند مردی عراقی نام از لشکر معاویه بیرون آمد و کس از
 لشکر امیر نجیب را در قتلند هر دو تشدید شدند پس حضرت امیر عبیدان در آمد چنانچه کس او را نمی شناخت در
 حال او را قتل آورد و مبارز طلب فرمود و سوار روی دیگر آمد و نیز کشید باز مبارز طلبید و رفت سوار بر همان
 پنهان رسانید معاویه را و طلای او و شعلی حرب نام با او گفت برو جنگ این مرد که از لشکر معاویه و در کربلا
 گفت من مردی را می بینم خود را که اگر تمام لشکر جنگ میزنند از جمله می آید و در دمار تو اگر بجای می که هر یک تنی می
 بروم معاویه بر رخصت نهاد و بعد از آن هر چند که حضرت مبارز خواست بجنگش جنگ می وی رفت و است تا حضرت
 بازگشت پس کرب بن صباح از لشکر معاویه عبیدان و در آمد و کس از لشکر امیر عبیدان که باز حضرت
 در آمد و کرب بن صباح را در پیش حادیت می جنگ آمد و کس دیگر آمدند و تشدید حضرت سده در میان ایستاد
 موزه بود که ای معاویه بیایم از تن من و عرب را پیش ازین و تشدید میکنی معاویه گفت مرا بهت نکند کشت
 بسست ترا که چهار سبب عرب را کشتی عود بن داد و مرد و گفت من بجنگ می آیم رفت و در زمان من
 و اصل شد و آمد و لشکر از طرفین باز کشید و دیگر روز باز حضرت عبیدان در آمد و معاویه را می که کس از لشکر
 و طلب مبارزت فرمود و معاویه را حاضر و خلاصه می نمود آن در آمد چون حضرت امیر عبیدان در آمد و شایسته
 بن داشت که عرضش سر آمد و بغیر از کربلا چاره ندید پس حضرت امیر عبیدان و معاویه را که در او خود را بر زمین انداخت
 و هر دو پای خود را بر بالید داشت و آنرا بغیر نداشت چنانچه عورتش بر زمین حضرت امیر و معاویه را
 از او میگردد و ایند و بازگشت و معاویه را رسانید و او مردی چنانچه عورتش ششم رفت و گفت اگر کشتی
 من قوی بودی ترا قتل می کرد و عیال ترا بیم کرد و کین اگر می خود را از کشتن خلاص کن هر چه که باشد با از
 آسمان خون بار و معاویه گفت بدو کین موجب نیست سادی کرد و در سرب ارطه عبیدان آمد و طبع
 و از قتل است گفتن این پسر از عادت او از شروران لا یتقین لشکر معاویه بود و از قتل معاویه بن را قتل
 امیر خود که کرب را در او کشتند خدای بر او و ان جنت می کش بود که معاویه او را بسبب ضرر و عجز
 و او بجهت آمد و او را قرب کمال حضرت بود و از آنکه حضرت از دامن آمد و معاویه نیز از دکانه کرب را از قتل



